

دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول

فرهاد دشتکی نیا *

چکیده

با آغاز جنگ جهانی اول و به‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران از سوی احمد شاه قاجار، پای ایران به جنگ کشیده شد و برخی از شهرهای ایران به اشغال قوای روسیه، انگلستان و عثمانی درآمد. در میان مناطق اشغال شده، آذربایجان و شهر ارومیه و حومه آن به دلیل تنوع قومی، گوناگونی دینی و مذهبی و تفاوت‌های شیوه زیستی، در بحرانی عمیق فرو رفت. هدف جستار حاضر، بررسی و تحلیل عملکرد دولت ایران در کنترل بحران ارومیه است. این پژوهش می‌کوشد با مطالعه زمینه‌های بروز بحران ارومیه به این پرسش پاسخ دهد که دولت قاجار برای کنترل بحران ارومیه چه گام‌هایی برداشت و نتایج آن گام‌ها چه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، هیأت حاکمه قاجار در سه عرصه مذاکره با دول اشغال‌گر برای تخلیه قوای‌شان از آذربایجان، اعزام ولیعهد به تبریز و تغییر حکمرانان ارومیه می‌کوشید بحران را کنترل کند؛ اما به دلیل ضعف مفرط دولت مرکزی، بحران مالی فزاینده و فقدان نیروی نظامی قابل اعتنا نتوانست دستاوردی در کنترل بحران داشته باشد. روش پژوهش حاضر، تاریخی با رویکرد توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی اول، قاجاریه، آذربایجان، ارومیه، اتفاق مثلث، اتحاد مثلث.

* استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان. farhad_dashtakinia@yahoo.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ |

مقدمه

آذربایجان به عنوان بزرگ‌ترین ایالت شمال غربی ایران همسایه عثمانی و روسیه بود. غرب آذربایجان هم مرز با شرق عثمانی و شمال آذربایجان با مرزهای جنوب غربی روسیه در قفقاز گره خورده بود. یکی از اهداف عثمانی و روسیه در جنگ جهانی اول در منطقه، قفقاز بود؛ روسیه در پی حفظ قفقاز و عثمانی در پی فتح آن. در این کشمکش، آذربایجان ابزاری برای حفظ و فتح قفقاز به شمار می‌آمد. برای نیل به این هدف، هر دو قدرت، متحدانی در آذربایجان داشتند. مسیحیان آذربایجان - آسوریان و آرامنه - میل به روسیه و اتفاق مثلث داشتند و تا پایان جنگ متحد آن جناح ماندند و عثمانی‌ها در مقابل مسیحیان آذربایجان از کردها حمایت می‌کردند. این دو نیروی نیابتی در آذربایجان، جنگ روسیه و عثمانی را جنگ مسیحیت و اسلام تلقی می‌کردند و به همین دلیل پیش از رویارویی مستقیم آن دو قدرت در ۲۹ آبان ۱۲۹۳ در اودسا و بندرهای روسی دریای سیاه، برخورد با یکدیگر را از مهرماه آن سال آغاز کرده بودند.

با آغاز جنگ عثمانی و روسیه، آذربایجان مستقیماً از نتایج تحولات جبهه‌های جنگ آن دو قدرت متأثر می‌شد و به تبع پیروزی یا شکست روسیه و عثمانی، موقعیت متحدان آن‌ها در آذربایجان دستخوش تغییر می‌شد. در طول چهار سال جنگ جهانی اول (۱۲۹۷-۱۲۹۳ ه.ش)، مسیحیان، کردها و سایر مردم محلی غرب آذربایجان در پنج نوبت دست به کشتارهای متقابل زدند. کشتارهایی که افزون بر جابه‌جایی گسترده جمعیت اقلیت‌های دینی و مهاجرت آنان به سایر مناطق و خارج از ایران، منجر به کشتار بیش از سی هزار نفر از هر دو طرف و نابودی اقتصاد محلی شهرهای ارومیه، سلماس و روستاهای پیرامون آن دو شهر شد. زمینه‌های بروز چنین بحرانی در غرب آذربایجان وجود داشت؛ تنوع قومی، تفاوت‌های دینی و مذهبی و گوناگونی شیوه‌های زیستی و معیشتی، هر کدام به تنهایی ظرفیت تنش‌آفرینی داشتند. با وجود چنین زمینه‌ای و به‌رغم تنش‌های محدود در آن منطقه در دوره قاجار، آن تنش‌ها هیچ‌کدام به بحران تبدیل نشده بود و طرفین در شرایط نسبتاً مسالمت‌آمیزی باهم زندگی می‌کردند. مداخله عنصر خارجی در جنگ جهانی اول، انبار باروت آن منطقه را به آتش کشید.

مسأله پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل عملکرد دولت قاجار در بحران ارومیه است. این مقاله می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که دولت قاجار برای کنترل بحران ارومیه چه گام‌هایی برداشت و نتایج آن گام‌ها چه بود؟ فرضیه مقاله این است دولت قاجار

۵۱ | دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول

براساس امکانات موجود اقداماتی در جهت کنترل بحران انجام داد که مهم‌ترین آن مذاکره با دول اشغال‌گر برای خارج نمودن نیروهای شان از آذربایجان و ارومیه، اعزام ولیعهد به آذربایجان و تغییر حکمرانان ارومیه بود. این موضوع با تکیه بر منابع دست اول و پاره‌ای از تحقیقات جدید مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش در این نوشتار، تاریخی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی است.

بحران غرب آذربایجان پیش از این توجه برخی از محققان را جلب کرده است. محمدمیر شیخ‌نوری، محمد نایب‌پور و سیروان خسروزاده در مقاله «فعالیت‌های سیاسی - نظامی مسیحیان و رقابت قدرت‌ها در غرب آذربایجان (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)» به شکل‌گیری قوای مسلح مسیحیان در طول جنگ در غرب آذربایجان پرداخته‌اند. محمدمهدی خلیج و اکبر حکیمی‌پور در مقاله «نقش متفقین در اندیشه استقلال‌خواهی مسیحیان غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول» به مسأله آسوریان آذربایجان برای تشکیل دولت مسیحی توجه نشان داده‌اند. در برخی از جستارهای مجموعه مقالات «ایران و جنگ جهانی اول» (۱۳۸۱)، نقش ارامنه و میسیون‌های خارجی ارومیه در طول جنگ در غرب آذربایجان مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش‌های مذکور، دو ویژگی مشترک دارند: نخست، نقش و دخالت عنصر خارجی محور بررسی‌ها بوده است و دوم، عملکرد دولت مرکزی ایران در آن بحران در آن‌ها مفقود است. در این نوشتار، بحران ارومیه از منظر نقش عنصر داخلی و دولت مرکزی در کنترل بحران مورد توجه قرار خواهد گرفت. موضوع مذکور، با تکیه بر منابع دست اول و پاره‌ای تحقیقات، به روش تاریخی در سه محور زمینه‌ها و بروز بحران، اقدامات دولت قاجار و علل ناکامی دولت قاجار بررسی خواهد شد.

یکم. زمینه‌ها و عوامل مؤثر در بروز بحران ارومیه در جنگ جهانی اول

ریشه بحران غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول را می‌توان ذیل دو مفهوم «تنوع» و «مداخله خارجی» توضیح داد. غرب آذربایجان در دهه منتهی به جنگ جهانی اول از نظر دینی پیروان سه دین اسلام، مسیحیت و یهودیت را در خود جای داده بود. افزون بر ادیان، مذاهب و فرقه‌های گوناگون آن ادیان نیز در غرب آذربایجان پراکنده بودند. قسمت‌های شمالی و میانی غرب آذربایجان استقرارگاه شیعیان بود، در قسمت جنوبی آن اکثریت در اختیار اهل تسنن قرار داشت، مسیحیان در شهرهای ارومیه، سلماس، سلدوز، میان‌دوآب، خوی، ماکو، ساوجبلاغ و روستاهای آن شهرها استقرار داشتند و سرانجام

یهودیان که در شهرهای ارومیه، سلدوز و ساوجبلاغ مستقر بودند (جکسن، ۱۳۵۷: ۱۳۹). در میان فرقه‌های مسیحیت، اکثریت مسیحیان غرب آذربایجان را نسطوریان تشکیل می‌دادند. در کنار نسطوریان، کلدانی‌های کاتولیک و ارامنه گریگوری و کاتولیک نیز در شهرها و روستاهای غرب آذربایجان پراکنده بودند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۴۹؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۰۱-۱۰۰) افزون بر مسیحیان و یهودیان بومی منطقه، هیئت‌های تبشیری پرسبیتی آمریکایی، لازاریست فرانسوی، انگلیکان‌های انگلیسی و ارتدوکس‌های روسی نیز در ارومیه حضوری نسبتاً دیرپا داشتند (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۸۹/۱-۶۹۰؛ رایس، ۱۳۸۳: ۲۷). هر یک از فرقه‌های مذهبی، سازمان مذهبی و کلیساهای فرقه‌ای متفاوتی داشتند و در رقابت با یکدیگر به سر می‌بردند. این تنوع مذهبی در کالبد فیزیکی شهرها نیز بازتاب یافته بود. ارومیه به عنوان شهر قانونی غرب آذربایجان دو محله مسیحی نشین داشت: محله‌های «مارت مریم» و «کرده‌شهر» که محله‌های آسوریان و ارامنه شهر بود (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۰۱). در ورودی شهر ارومیه بزرگترین اجتماع یهودیان آذربایجان اسکان داشتند که ۳۰۰ خانوار (۱۲۰۰ نفر) بودند (همان، ۱۰۵؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۶۸۲/۱) و در بیرون از باروهای شهر و در محله «دلگشا» هیئت‌های تبشیری بساطشان را پهن کرده بودند (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۰۱).

تنوع دینی و مذهبی مذکور، با تنوع قومی منطقه پیچیده‌تر می‌شد. اکثریت ساکنان شهرهای غرب آذربایجان را آذری‌ها تشکیل می‌دادند. در جنوب کردها پراکنده بودند و مسیحیان بومی از اقوام آسوری، ارمنی، کلدانی و هیئت‌های تبشیری نیز آمریکایی و روسی و انگلیسی و فرانسوی بودند. به این گروه‌های قومی یهودیان را نیز باید افزود که در غرب آذربایجان حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیت داشتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۵۵۴/۱؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۹۲). تنوع دینی و مذهبی و قومی در متن تنوع زیستی و شیوه‌های گوناگون معیشتی متجلی می‌شد. غرب آذربایجان و جلگه ارومیه آب فراوان و خاک حاصلخیزی داشت؛ از این رو، کشاورزی و باغداری اقتصاد پایه آن منطقه را تشکیل می‌داد. (کرزن، ۱۳۸۰: ۶۸۲/۱؛ دمورگان، ۱۳۳۸: ۳۷۵/۱). غرب آذربایجان در سرحدات عثمانی قرار داشت و همین امر تجارت با عثمانی و روسیه را نیز رونق بخشیده بود. مراتع جنوب آذربایجان نیز پذیرای شیوه زیستی عشیره‌ای بود. هر سه بخش اقتصادی ایران در میان اقوام مذکور متولی داشت. دادوستد و خرده‌فروشی و صادرات و واردات غرب آذربایجان را ارامنه و یهودیان در اختیار داشتند (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۶۹؛ اوبن، ۱۳۶۲: ۱۰۵). آسوریان و اکثریت آذری‌ها باغدار و کشاورز بودند و کردها شیوه زیستی ایلی داشتند (تحولات غرب

دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول | ۵۳

آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای ملی، ۱۳۹۰: ۵۶۹؛ ناطق، ۱۳۶۸: ۱۶۴) تضاد شیوه‌های یکجانشینی و کوچ‌روی به‌طور متناوب در تنش‌های میان نسطوریان و کردها بازتاب می‌یافت (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۳۷-۱۳۸).

با وجود تنوع موجود و زمینه‌های بحران و به‌رغم وجود تنش‌های محدود میان آنان، این گروه‌های قومی و دینی تا سال‌های منتهی به جنگ جهانی اول رابطه نسبتاً مسالمت‌آمیزی با همدیگر داشتند و تنش‌های موجود هیچ‌گاه منجر به بحران در روابط آنان نشد. یکی از دلایل عمده عدم تبدیل تنش‌ها به بحران در آن منطقه در عصر قاجار، شیوه اداره امور غیر مسلمان آن منطقه از سوی دولت قاجار بود. قاجارها شعبه‌های متعددی از «کارگذاری مهم امور خارجه» را که شعبه‌ای از وزارت امور خارجه بود در شهرهای اقلیت‌نشین آذربایجان مستقر کرده بود و وظیفه رسیدگی به تمام امور عرفی و غیر دینی غیرمسلمانان را به این نهاد واگذار کرده بود (افشار، ۱۳۸۰: ۳۰۲/۲). در احکام رؤسای کارگذاری‌ها تأکید می‌شد که در داوری میان آنان و مسلمانان دقت کافی صورت بپذیرد (اسناد میرزا عبدالوهاب آصف‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۳/۱-۱۴). در سه شهر مهم غرب آذربایجان - ارومیه، سلماس و خوی - شعبه‌های کارگذاری‌ها حضور داشتند و به امور آنان رسیدگی می‌کردند (افشار، ۱۳۸۰: ۳۰۲/۲). رویکرد روادارانه قاجارها نسبت به غیرمسلمانان غرب آذربایجان که از صدر قاجار وجود داشت و تا جنگ جهانی اول نیز تداوم یافت، در کاهش تنش‌های آن منطقه بی‌تأثیر نبود.

به‌رغم رویکرد روادارانه قاجارها با اقلیت‌ها، مناسبات آن‌ها با آن اقلیت‌ها با دو مانع مهم مواجه بود. عملکرد حکمرانان قاجارها در مناسبات مالی با اقلیت‌ها به نارضایتی اقلیت‌ها در آن منطقه دامن می‌زد (اسناد میرزا عبدالوهاب خان، ۱۳۸۰، سند شماره ۵۵: ۵۹) و همین امر مانع دوم را در مناسبات آنان با دولت قاجار ایجاد می‌کرد. اقلیت‌های مذکور برای در امان ماندن از تزییقات مالی که در دریافت‌های خارج از قواعد مرسوم متجلی می‌شد پای عناصر خارجی را به میان می‌کشیدند. کنسول‌های انگلستان و روسیه در آذربایجان اشتراک مذهبی با مسیحیان آذربایجان را محملی قرار داده بودند برای دخالت در امور آنان. یکی از علل حساسیت قاجارها به امور اقلیت‌های آن منطقه نیز از همین امر ناشی می‌شد. مداخله‌های کنسول‌های خارجی پشتوانه‌ای بود برای اقلیت‌ها تا به فرامین حکام بی‌توجهی کنند (اسناد میرزا عبدالوهاب، ۱۳۸۰، سند شماره ۱۰۶: ۱۹۱؛ سند شماره ۱۳۸: ۲۱۴؛ سند شماره ۶: ۳۲۸؛ سند شماره ۷۲: ۱۶۶). برخی از کنسول‌ها با

حمایت‌های مالی که در برخی از بخش‌های امور اقلیت‌ها انجام می‌دادند بذری را می‌پاشیدند تا در آتیه محصولش را درو کنند. روس‌ها بخشی از هزینه‌های مدارس ارامنه را پرداخت می‌کردند (شاهمورادیان، ۱۳۹۴: ۱۶۲) و در مواجهه میان آنان با قاجارها از ارامنه حمایت می‌کردند، به همین دلیل، ارامنه روس‌ها را حامی خود می‌دانستند (جیمز ویلس، ۱۳۶۶: ۳۱۳). افزون بر کنسول‌گری‌ها، هیأت‌های تبشیری نیز در تحریک غیرمسلمانان منطقه نقش داشتند. مداخله‌های جاستین پرکینز، سرپرست هیأت تبشیری آمریکا در ارومیه، روابط او را با سرپرست کارگذاری آن منطقه دچار تنش ساخته بود (اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان، ۱۳۸۰، اسناد شماره ۷۳، ۷۴، ۷۵: ۱۶۸-۱۷۱). با شنیده شدن ناقوس جنگ جهانی اول، روس‌ها که پس از استبداد صغیر آذربایجان را اشغال کرده بودند و در آستانه جنگ نیز قوای نظامی در آذربایجان داشتند، به حمایت‌هایشان از اقلیت‌ها افزودند (گرکه، ۱۳۷۷: ۶۱) و این نشانه‌ای بود مبنی بر طرح روسیه برای استفاده از غیرمسلمانان در جنگ جهانی اول در منطقه. طرحی که از ماه‌های آغاز جنگ جهانی اول به اجرا درآمد و پیش درآمدی بود بر بروز بحران در غرب آذربایجان.

دوم. بروز بحران

بحران ارومیه و مضافات از دی‌ماه ۱۲۹۳ و پس از شکست روسیه از عثمانی در جنگ «ساری قمیش» (۲۶ دسامبر ۱۹۱۴/۴ دی ۱۲۹۳) آغاز شد. روسیه با شکست در ساری-قمیش و برای پشتیبانی از نیروهایش در قفقاز ناگزیر به عقب‌نشینی از آذربایجان شد. عقب‌نشینی قوای روسیه از غرب آذربایجان و پیشروی عثمانی به آذربایجان مسلمانان غرب آذربایجان را در موقعیتی برتر نسبت به مسیحیان قرار داد (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۳). مسیحیان نگران از ورود عثمانی به ارومیه و سلماس و روستاهای حومه آن‌ها در زمستان سخت دی‌ماه تصمیم گرفتند همپای روس‌ها ارومیه و حومه را ترک کنند و به آنسوی ارس مهاجرت کنند. تعداد آن‌ها سی و پنج هزار نفر بود (گل‌نظریان، ۱۳۸۱: ۳۸۰). در این جابه‌جایی که از بزرگ‌ترین جابه‌جایی‌های جمعیتی مسیحیان آذربایجان در دوره قاجار بود و اسقف ارامنه ملک تانگیان نیز آن‌ها را همراهی می‌کرد (همان‌جا)، ده هزار نفر از سرما تلف شدند، پانزده هزار نفر به ساختمان هیأت تبشیری آمریکا در ارومیه پناه بردند و حدود ده هزار نفر نیز توانستند با روس‌ها از ارس عبور کنند و در جنوب قفقاز استقرار یابند (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۵-۶۰۶). در هنگام مهاجرت مسیحیان، عثمانی‌ها وارد غرب

آذربایجان شدند و پنج ماه کنترل منطقه را در اختیار گرفتند. با ورود عثمانی‌ها به ارومیه اولین کشتارها در غرب آذربایجان آغاز شد. در آن کشتارها ارامنه ارومیه، سلماس و خوی دستخوش کشتار می‌شوند (گل‌نظریان، ۱۳۸۱: ۳۸۰). روستاهای مسیحی‌نشین به دست چپاول سپرده می‌شود (مابری، ۱۳۸۱: ۹۳). افزون بر ارامنه، آسوریان نیز در امان نمی‌مانند. در ۲۲ اسفند ۱۲۹۳ شصت نفر از آنان که به ساختمان لازاریست‌ها پناهنده شده بودند، بیرون آورده شده و تیرباران می‌شوند، در ۲۴ اسفند چهل و پنج نفر از اهالی نسطوری روستای گلپاشان شبانه تیرباران می‌شوند (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۷)، مغازه‌ها و تجارتخانه‌های مسیحیان نیز از سوی عثمانی‌ها غارت و به فروش می‌رسد (توفیق، ۱۳۸۹: ۵). کشتار مسیحیان از سوی عثمانی‌ها تا اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۴ که روس‌ها ارومیه و حومه آن را از دست عثمانی‌ها خارج می‌سازند تداوم می‌یابد و مصائب فراوانی بر اقلیت‌های مسیحی و یهودی غرب آذربایجان فرود می‌آید. با تسلط روسیه بر ارومیه ورق برمی‌گردد و از اوائل خردادماه ۱۲۹۴ نوبت انتقام‌کشی مسیحیان از مسلمانان می‌شود. قتل و غارت اهالی ارومیه توسط مسیحیان آغاز می‌گردد. تمامی دهات اطراف شهر غارت و محصولات کشاورزی به آتش کشیده می‌شود. پاره‌ای از دهات خالی از سکنه می‌شود، طوری که حتی گربه هم نمی‌شد در آن یافت، روستاییان به ارومیه مهاجرت می‌کنند و در مساجد اسکان داده می‌شوند (نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۵).

در بجنوبه کشتارهای بهار و تابستان ۱۲۹۴ با ورود عنصر تازه‌ای به غرب آذربایجان دامنه بحران گسترده‌تر می‌شود. نسطوریان قلمرو عثمانی که در «حکّاری» زندگی می‌کردند، تحت فشار عثمانی‌ها جاکن شده و در شهریور ۱۲۹۴ وارد غرب آذربایجان می‌شوند. این گروه تازه وارد که به «جیلو» مشهور بودند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۴۹؛ الولیبه، ۱۳۸۱: ۴۲۲)، سی‌الی چهار هزار نفر جمعیت داشتند (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۰۹). آن‌ها ساختاری عشیره‌ای داشتند (معمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۲۱) و پیش از ورود به ایران با روس‌ها و مبلغین مذهبی آمریکایی در ارومیه مراوده داشتند (پرونسن، ۱۳۸۹: ۸۸). آن‌ها در اطراف ارومیه و سلماس اسکان داده شدند (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۰۹). روس‌ها ده‌الی پانزده هزار نفر از آن‌ها را در اطراف ارومیه اسکان دادند (زبرینسکی، ۱۳۸۱: ۳۹۶). جیلوها در نتیجه جنگ گرفتار فقر بودند، به همین دلیل پس از استقرار در غرب آذربایجان، روستاها را غارت و اقتصاد محلی را از بین بردند. ورود آنان قتل و غارت و خشونت و بیماری‌های واگیردار را هم وارد آذربایجان کرد. جیلوها با حضورشان در آذربایجان تنش‌های پیشین

را افزایش دادند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۵۰؛ الولیه، ۱۳۸۱: ۴۲۲). وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه جیلوها را در موقعیت ویژه‌ای قرار داد.

با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، روسیه از جنگ کناره‌گیری کرد و سربازان روسی به مرور از آذربایجان خارج شدند. خروج نیروهای روسیه موجب نگرانی عمده‌ای میان متفقین و آسوریان و آرامنه غرب آذربایجان شد. انگلستان نگران از حضور آلمان در آذربایجان و سپس پیشروی آنان به هند بود. مسیحیان محلی نیز نگران حضور دوباره عثمانی و تکرار مصائب پیشین بودند. برای جلوگیری از وقوع آن احتمالات متفقین تصمیم گرفتند در غرب آذربایجان قوای نظامی مسیحی تشکیل دهند (ریاحی، ۱۳۸۷: ۴۶۶). مسئولیت تشکیل این نیرو با آخرین نیروهای روسیه در آذربایجان بود (معمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۲۵). روس‌ها هنگام خروج از آذربایجان اسلحه و مهمات و توپ‌هایشان را در اختیار جیلوها و آرامنه و آسوریان قرار دادند (آقاسی، ۱۳۵۰: ۳۸۲). انگلستان و فرانسه نیز در تدارک آن نیرو حمایت‌های مالی انجام دادند و تشکیلات شش هزار نفره نظامی مسیحیان در ارومیه تشکیل شد (ریاحی، ۱۳۸۷: ۴۶۶). انگلستان میسیون آمریکایی ارومیه را ناظر قوای تشکیل شده تعیین کرد. به همین دلیل، کنسول آمریکا در ارومیه، «شد»، در فراهم نمودن امکانات مالی آن تشکیلات نقشی مهم داشت. رهبری سیاسی و مذهبی قوای تشکیل شده با «مارشمعون»، رهبر آسوریان، و فرماندهی نظامی آن با «پطرس ایللو» بود (دنسترویل، بی تا: ۲۵۸).

با خروج روس‌ها و تشکیل قوای مسلح هولناک‌ترین کشتار غرب آذربایجان در طول جنگ جهانی اول توسط قوای مسلح و مسیحیان محلی در اسفند ۱۲۹۶ به وقوع پیوست. در اسفند ماه آن سال ارومیه عملاً تبدیل به مزارستانی هولناک شد (توفیق، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۵). رؤسای محلی برای جلوگیری از کشتارها با رؤسای تشکیلات نظامی وارد مذاکره شدند. مذاکرات منجر به تشکیل کمیسیونی ۲۴ نفره از مسیحیان و مسلمانان تحت ریاست شد آمریکایی گردید. نتیجه مذاکرات اولتیماتوم مسیحیان بود که مهم‌ترین خواسته آن‌ها خلع سلاح مسلمانان بود (معمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۲۲). در همان روزهای تشکیل کمیسیون و مذاکرات، اسماعیل آقا سمیتقو با قتل مارشمعون رهبر مسیحیان، در ۲۵ اسفند ۱۲۹۶ در روستای کهنه شهر سلماس وضعیت را بغرنج‌تر کرد (خانلری، ۱۳۸۴: ۱۹) و مسیحیان این بار برای انتقام قتل رهبرشان دست به قتل عام ده هزار نفر از اهالی ارومیه و سلماس زدند. کشتارها و غارت‌های جیلوها و آسوری‌های محلی در ارومیه و سلماس بسیار

دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول | ۵۷

پردامنه بود (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۳۰). دامنه بحران به حدی رسید که خلیفه ارامنه از تبریز به ارومیه رفت تا شاید بحران را کنترل کند، اما کامیاب نشد. دانشناک‌های ارمنی نیز به حمایت از مردم ارومیه برخاستند و آسوریان را تهدید به مقابله کردند، اما طرفی نیستند (نصرت ماکوئی، بی تا: ۶۸-۶۹). سال ۱۲۹۶ ه.ش با ویرانی ارومیه و سلماس پایان یافت و سال پایانی جنگ آغاز شد.

در سال پایانی جنگ، و به دنبال خروج آخرین سربازان روسی از آذربایجان، عثمانی‌ها بر غرب آذربایجان دست می‌یابند. اشغال دوباره آذربایجان از سوی عثمانی آغازی بر آوارگی و فرار مسیحیان آذربایجان بود. در مرداد ۱۲۹۷ حدود چهل هزار نفر از مسیحیان محلی و جیلوها از ارومیه و حومه خارج شده و از تهدید عثمانی‌ها به سوی جنوب آذربایجان حرکت می‌کنند. آن‌ها در نزدیکی میاندوآب به کمین مجدالسلطنه افشار ارومی می‌افتند و بسیاری از آنان قتل عام و اسبابشان غارت می‌شوند (توفیق، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷). تعداد فراوانی از مسیحیان باقی‌مانده در ارومیه نیز طعمه انتقام عثمانی‌ها و مسلمانان محلی می‌شوند (همان، ۶۳-۶۵) و بدین ترتیب تراژدی غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول به پایان می‌رسد.

سوم. دولت قاجار و بحران ارومیه

دولت قاجار در ۹ آبان ۱۲۹۳ طی فرمانی که از سوی احمدشاه صادر شد بی‌طرفی ایران را در جنگ جهانی اول اعلام کرد (سپهر، ۱۳۶۲: ۸۹). مفاد فرمان احمد شاه مطابق با حقوق بین‌الملل بود که هر کشوری می‌توانست در جنگ بی‌طرف بماند (گرکه، ۱۳۷۷: ۷۷/۱)؛ اما تناقض مستتر در فرمان احمد شاه نشان می‌داد که متفقین و متحدین به بی‌طرفی ایران وقعی نخواهند نهاد و یکی از مناطقی که از این مسأله آسیب خواهد دید آذربایجان است. چون پیش از آغاز جنگ و اعلام بی‌طرفی از سوی احمدشاه، ایران کشوری اشغال شده بود. روسیه در ۱۲۸۸ ه.ش به بهانه حفظ امنیت اتباعش در آذربایجان و نیز آوردن آرد به شهر قحطی‌زده تبریز، در آذربایجان نیرو پیاده کرده بود و از ۱۲۹۰ ه.ش نیز در مسأله شوستر نیروهایش در قزوین، استرآباد و خراسان استقرار یافته بودند (بهار، ۱۳۵۷: ۱۵/۱). آن‌ها همچنین پیش از جنگ جهانی با حمایت از اتباع‌شان برای خرید ملک در آذربایجان نفوذشان را در آن صفحات گسترش داده بودند (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۱/۱). انگلستان هم برای تحکیم موقعیت خود در جنوب ایران در ۱۲۹۰ ه.ش چند اسواران سواره‌نظام

هندی را در شیراز مستقر کرده و پیش از آن نیز یک ساخلوی نظامی در بوشهر تشکیل داده بود (همان، ۴۸). این تناقض از چشم اشغالگران پنهان نبود. نیکیتین، کنسول روسیه در ارومیه در سال‌های ۱۲۹۴-۱۲۹۷ ه.ش درباره بی‌طرفی ایران معتقد بود که دولت ایران بی‌طرفی خود را به‌طور تئوری اعلام کرد، در حالی که بی‌طرف نبود و حفظ بی‌طرفی برای او ناممکن بود (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۰۲). البته نیکیتین در خاطراتش نمی‌نویسد که اشغال‌گری و مداخله‌های آنان از اسباب اصلی نقض بی‌طرفی ایران بود. اعلام بی‌طرفی در حالی که بخشی از کشور در اشغال نیروهای درگیر در جنگ بود در تناقض با واقعیت جاری قرار داشت و چنان‌که تحولات بعدی نشان داد به دلیل ناتوانی دولت در حفظ بی‌طرفی، این مسأله از سوی متفقین و متحدین به هیچ‌انگاشته شد و این امر کنترل بحران را در آذربایجان و به‌طور خاص در ارومیه و مضافات آن دشوار کرد.

در آن شرایط متناقض، بحران ارومیه از همان ۹ آبان ۱۲۹۳ که فرمان بی‌طرفی ایران صادر شد مورد توجه دولت قاجار قرار گرفت. عملکرد دولت قاجار در طول چهار سال جنگ درباره ارومیه و مضافات آن در سه سطح قابل ارزیابی است: اول، اقدامات «دولت مرکزی» که به مذاکره با اشغال‌گران آذربایجان برای تخلیه قوا و اعزام ولیعهد به تبریز محدود شد. دوم، عملکرد «والیگری آذربایجان» که ارومیه در زیرمجموعه اداری آن قرار داشت و می‌کوشید با تغییر حکمرانان ارومیه بحران را کنترل کند و سوم، عملکرد «کارگزاران محلی دولت در ارومیه» بود که گام‌هایی را با کم‌ترین امکانات برای کنترل بحران برداشتند.

الف. اقدامات دولت مرکزی

۱. مذاکرات تخلیه قوا

نخستین گام برای کنترل بحران ارومیه از سوی دولت مرکزی برداشته شد. ارزیابی دولت ایران که میرزا حسن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرای آن بود، این بود که علت اصلی بحران، حضور و مداخله روسیه و عثمانی در امور آذربایجان و ارومیه است (مراسله وزارت امور خارجه به سفارت کبرای عثمانی، مورخه ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۲۸؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۱۴). به‌رغم بی‌ثباتی دولت‌های ایران در طی چهار سال جنگ (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۶) که ده دولت بر سرکار آمدند و عمر برخی از آنها به دو ماه هم نکشید (کسروی، ۱۳۸۴: ۵۸۹) تمامی دولت‌های ایران در طول جنگ جهانی اول مبنای تحلیل‌شان را بر همین مسأله استوار کرده بودند و راه حل بحران را خروج قوای

اشغال‌گر از آذربایجان و حفظ سیاست اصولی دولت در جنگ، یعنی رعایت اصل بی‌طرفی از سوی قوای خارجی و کارگزاران ایالتی و محلی دولت در آذربایجان و ارومیه می‌دانستند. از این‌رو، مهم‌ترین اقدام را دیپلماسی و مذاکره با سفارت‌خانه‌ها و پایتخت‌های دول اشغال‌گر می‌دانستند. مذاکرات با اشغال‌گران برای تخلیه قوای‌شان از آذربایجان را مستوفی‌الممالک کلید زد (سپهر، ۱۳۹۵: ۱۱۱/۱).

دولت ایران مهم‌ترین عامل بحران آذربایجان را حضور قوای روس در آن‌جا می‌دانست؛ از این‌رو، مصمم به مذاکره با روس‌ها و شریک آن‌ها انگلستان بود. در اولین دور مذاکرات سه مسأله از سوی ایران طرح شد. اول، وضعیت آذربایجان و ارومیه تشریح شد که در صورت عدم خروج نیروهای روس از آذربایجان هیچانات در آن‌جا گسترش خواهد یافت. دوم، پس از خروج نیروهای روس، دولت، محمدحسن میرزا ولیعهد را به آذربایجان اعزام خواهد کرد تا در آن‌جا نیروی نظامی فراهم آورد و به مقابله با کردها پردازد و مانع از گسترش بحران شود. سوم، ایران با آغاز جنگ جهانی به‌طور غیررسمی اعلام بی‌طرفی کرده است و اکنون قصد دارد بی‌طرفی‌اش را رسماً اعلام کند و با حضور قوای روس در آذربایجان این امر ناممکن است، پس برای این‌که ایران بتواند اعلام بی‌طرفی کند و بهانه‌ای به دست دولت عثمانی ندهد، روسیه باید قوایش را از ایران خارج سازد (همان، ۳؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۰). استدلال وزرای مختار دولتن در برابر مسائل طرح شده از سوی ایران این بود که چه تضمینی وجود دارد با خروج قوای روسیه، قوای عثمانی جایگزین آن‌ها نشود. مستوفی‌الممالک تنها به قول وزیر مختار عثمانی اشاره کرد که متعهد شده است اگر قشون خارجی در ایران نباشد بی‌طرفی را رعایت خواهند کرد (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۹-۶۰؛ مراسله وزارت امور خارجه به سفارت روس در مورخه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۳). روس‌ها روی قول سفیر عثمانی هیچ حسابی باز نکردند و بدین ترتیب اولین دور مذاکرات با شکست مواجه شد.

در گرماگرم مذاکرات ایران و روسیه، قوای عثمانی در ۱۵ مهر ۱۲۹۳ وارد «صومای» و «برادوست» در شمال‌غربی ارومیه شدند و روستاهای اطراف را غارت کردند (مراسله وزارت امور خارجه به سفارت کبرای عثمانی در ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۶). دولت ایران بی‌درنگ به دولت عثمانی اعتراض کرد (همانجا). از سویی دیگر، کارگذاری‌های ارومیه و خوی و تبریز از نیمه مهر ۱۲۹۳ به وزارت امور خارجه گزارش دادند که درگیری میان قشون روس و کردها و حملات عثمانی‌ها به روستاهای سرحدی

ارومیه آغاز شده است (تلگراف وزارت امور خارجه به سفارت کبرای استانبول در ۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲؛ تلگراف کارگذاری تبریز به وزارت خارجه در ۱۸ و ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۶-۷). تنش‌ها و حملات مذکور مذاکرات را با بحران مواجه کرد. پس از آغاز تنش‌ها، مستوفی‌الممالک در ۲۳ مهر ۱۲۹۳، برای دومین بار با وزیرمختار روسیه وارد مذاکره شد و درخواست‌های پیشین ایران برای تخلیه قشون از آذربایجان را مطرح کرد و این بار درباره بروز درگیری میان قشون روسیه و عثمانی در غرب آذربایجان هشدار داد (صورت‌جلسه مذاکرات شفاهی رئیس‌الوزرا و وزیر امور خارجه با وزیر مختار روس، ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۱۰-۱۱). مقاومت روسیه برای تخلیه قوایش از آذربایجان موجب شد دولت ایران در ۹ آبان ۱۲۹۳ رسماً بی‌طرفی‌اش را در جنگ اعلام کند. (مراسله وزارت امور خارجه به سفارت روسیه در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۱۷).

اعلام بی‌طرفی از سوی ایران و بیان این مسئله که روسیه مسئول تنش‌ها و خسارت‌های احتمالی در ارومیه خواهد بود نه تنها تغییری در مواضع روسیه ایجاد نکرد، بلکه آن‌ها گام دیگری به پیش گذاشتند. سفیر روسیه در ۱۰ آبان ۱۲۹۳ موضع رسمی دولتش را اعلام کرد که جنگ مستقیم روسیه و عثمانی هنوز آغاز نشده است. اگر مذاکرات روسیه و عثمانی به شکست بیانجامد، دولت روسیه برای حفاظت از قفقاز در حدود آذربایجان عملیات نظامی انجام خواهد داد. آن‌ها تأکید کردند که روسیه قصد تصرف آذربایجان را ندارد و دولت ایران نباید این اقدامات را بر ضد خود تصور نماید. پاسخ رئیس‌الوزرای ایران در سومین دور از مذاکره‌اش با روس‌ها «خواهش» از دولت روسیه برای تخلیه قشون‌شان از آذربایجان بود (صورت‌جلسه مذاکرات رئیس‌الوزرا با وزیر مختار روس در ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۳۲، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۲۳). روس‌ها به درخواست دولت ایران ترتیب اثر ندادند تا مستوفی‌الممالک در چهارمین دور مذاکرات با وزیر مختار روسیه و انگلستان در ۱ دی ۱۲۹۳ با استیصال از روس‌ها «تمنی» کند که قوایشان را برای کنترل بحران آذربایجان و ارومیه از ایران خارج کنند (صورت‌جلسه مذاکرات مستوفی‌الممالک با وزیر مختار انگلستان و روسیه در ۵ صفر ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۶۲).

چهارمین دور از مذاکرات یک تفاوت قابل‌توجه با مذاکرات پیشین داشت و آن موضع‌گیری صریح انگلستان در حمایت از روسیه بود که تا آن روز به صورت مبهم با

مسأله مواجهه شده بودند. وزیر مختار انگلستان در پاسخ به درخواست مستوفی الممالک مبنی بر خروج قوای روسیه از آذربایجان اعلام کرد که افکار عمومی در ایران علیه متفقین است. سفارت آلمان و اتریش در بین مخالفان متفقین پول توزیع کرده‌اند و ژاندارمری هم به آلمان‌ها متمایل است و دور نیست علیه ما وارد عمل شوند. رئیس‌الوزرا اعلام کرد که او بدون حمایت روسیه قادر به انجام عملیات نخواهد بود. روس‌ها ادعای او را نپذیرفتند و سرانجام مستوفی الممالک با استیصال گفت که «ایران را به حال خود واگذار کنید که بتواند از وقایع ناگوار جلوگیری نماید» (همان، ۶۵-۶۶).

موضع سرسختانه روسیه برای تخلیه قشون از آذربایجان موجب شد ایران با انگلستان مذاکره کند و آن کشور را واسطه قرار دهد تا روسیه را متقاعد کند قوایش را از ایران خارج کند. ایران تعهد کرد که در صورت خروج روس‌ها ولیعهد را به آذربایجان اعزام کند تا با تشکیل قوای محلی مانع از بروز بحران در غرب آذربایجان و همچنین مانع از تجاوز عثمانی شود (شرح مذاکرات مستوفی الممالک با وزیر مختار انگلستان در ۱۱ صفر ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۷۱-۷۲). در طول مذاکرات ایران با انگلستان بود که روسیه در ۴ دی ۱۲۹۳ در نبرد «ساری‌قمیش» از عثمانی شکست خورد و روس‌ها تصمیم گرفتند برای تقویت جبهه قفقاز قشون‌شان را از ارومیه و تبریز خارج کنند. دولت ایران این رخداد را به پای مذاکرات خود نوشت و عقب‌نشینی روس‌ها را محملی قرار داد علیه عثمانی که حال که روس‌ها از ارومیه و تبریز خارج می‌شوند قوای عثمانی نباید وارد شهرهای آذربایجان شوند (تلگراف وزارت خارجه به سفیر کبیر ایران در استانبول در ۲۶ صفر ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۸۴). درخواستی که عثمانی‌ها بدان توجهی نکردند و وارد تبریز شدند و پنج ماه جایگزین روس‌ها در ارومیه بودند. روند هشت ماهه مذاکرات ایران با روسیه، عثمانی و انگلستان در سال نخست جنگ که در چهار دور آن رئیس‌الوزرای ایران حضور داشت نتیجه‌ای در پی نداشت.

دولت ایران هنگامی که پی برد کسب نتیجه از طریق مذاکره برای تخلیه قوای روسیه و عثمانی از آذربایجان منتفی است، روند مذاکرات را تغییر داد و تصمیم گرفت دست‌کم از طریق مذاکره مانع از گسترش یومیة بحران در ارومیه و حومه آن شود و از این طریق دامنه بحران را کاهش دهد. در این روند کارگذاری‌های وزارت امور خارجه در ارومیه، سلماس، خوی و ساوجبلاغ با ارائه گزارش وقایع جاری منطقه به وزارت امور خارجه خواستار مذاکره و اعتراض به وقایع روزمره‌ای بودند که روس‌ها و عثمانی‌ها در وقوع

آن‌ها پای در میان داشتند. روس‌ها در پیرامون دریاچه ارومیه از صمدخان شجاع‌الدوله حمایت می‌کردند و در گردآوری نیرو و تجهیز او برای مقابله با عثمانی‌ها در آن منطقه از هیچ فعالیتی فروگذاری نمی‌کردند. عثمانی‌ها هم از تحرکات سالارالدوله حمایت می‌کردند. وزارت امور خارجه اعتراضات گسترده‌ای نسبت به عملکرد روس‌ها و عثمانی‌ها انجام داد تا از آن دو حمایت نکنند و خواستار جبران تمام خسارات و دماء مقتولین شد (مراسله وزارت امور خارجه به سفارت روسیه و سفارت کبرای عثمانی در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۱۱۵-۱۱۶). در سطحی پائین‌تر از وزارت امور خارجه، کارگزاری‌های وزارت خارجه در ارومیه و خوی نیز در صدد کاهش بحران‌های جاری بودند. کارگزاران وزارت خارجه با نیروهای نظامی روسیه در ارومیه و حومه در تماس و ارتباط مستقیم بودند. آن‌ها می‌خواستند روس‌ها را متقاعد کنند حال که قوای‌شان را تخلیه نمی‌کنند، دست‌کم مانع از حمله و غارت روستاها و شهرهای منطقه توسط متحدان مسیحی‌شان شوند که از اقلیت‌های مسیحی آذربایجان بودند. کارگزار خوی در بهمن ۱۲۹۴ در گزارشی به کارگزاری تبریز پس از ذکر غارت روستاهای خوی توسط ارامنه که متحد روس‌ها بودند، از اقدامات خود در مذاکره با کنسول روس‌ها گزارش می‌دهد تا بلکه از دامنه ناامنی بکاهد (تلگراف کارگزاری تبریز به وزارت خارجه در ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶ ه.ق: ۹۴).

در بین اقدامات کارگزاری‌ها برای کاستن از دامنه بحران، کوشش برای برکناری نیکیتین، کنسول روس‌ها در ارومیه، نمود بیش‌تری داشت، اگرچه کوششی بی‌حاصل بود. از همان روزهای نخست انتصاب نیکیتین به کنسولگری روسیه در ارومیه در بهمن ۱۲۹۳ و نابسامانی‌های حاصل از مداخلات بی‌رویه او در امور منطقه، مقامات تلاش گسترده‌ای برای انفصال او آغاز کردند. شریف‌الدوله، کارگزار کل آذربایجان، در بهمن ۱۲۹۳ به وزارت خارجه گزارش داد که «علت غایبی ظهور این سوانح و پیش‌آمدهای غیرمنتظره همانا سوءنیات ویس قنسول ارومی و عدم مساعدت مشارالیه با حکومت و کارگزاران آنجاست. این شخص خیلی جوان و تندرو است» (نامه کارگزاری کل آذربایجان، نمره ۳۱۴۱، ۴ ذیحجه ۱۳۳۳، اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴۱، پرونده ۵۰، در نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: سی). وزارت خارجه در پاسخ به کارگزاری کل آذربایجان اعلام کرد که برای تغییر نیکیتین مذاکرات صورت پذیرفته است، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. برای اداره روس وزارت امور خارجه ایران نیز کاملاً محرز بود که برای رفع آن بدبختی‌ها از ارومیه

جز عزل و انفصال نیکیتین چاره‌ای نبود، اما ارسال یادداشت‌های رسمی و مذاکرات مثمر واقع نشد (همان، سی و سی و یک).

دولت ایران که حضور قشون خارجی در آذربایجان را سبب اصلی بروز بحران در غرب آذربایجان می‌دانست در مهم‌ترین گام خود که در قالب مذاکرات برای تخلیه قشون روسیه و عثمانی از غرب آذربایجان و نیز کاستن از دامنه بحران جاری نمود داشت، ناکام بود. دولت مرکزی افزون بر مذاکرات، اقدام دیگری نیز در جهت کنترل بحران ارومیه انجام داد که در پیوند با مذاکرات برای تخلیه قوای اشغال‌گران قرار داشت، اعزام محمدحسن میرزا ولیعهد، به تبریز تا کنترل اوضاع را از نزدیک تحت نظر بگیرد.

۲. اعزام ولیعهد به تبریز

به‌طور سنتی، تبریز از صدر قاجار ولیعهدنشین ایران بود. روند توقف ولیعهد در تبریز تا مرگ مظفرالدین‌شاه قاجار در ۱۲۸۵ ه.ش. تداوم داشت. پس از انقلاب مشروطیت و به‌ویژه پس از استبداد صغیر و با اشغال آذربایجان توسط روس‌ها استقرار ولیعهد در تبریز و بازگشت به سنت پیشین دشوار شد (نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: مقدمه مصحح، بیست و بیست و یک). روس‌ها به دنبال گماردن افراد مورد حمایت خود در والیگری آذربایجان بودند؛ به همین دلیل با احیای سنت پیشین ولیعهدنشین تبریز و استقرار ولیعهد در آذربایجان مخالفت می‌ورزیدند (گرکه، ۱۳۷۷: ۶۰/۱).

با آغاز جنگ جهانی اول و ظهور بحران در آذربایجان دولت ایران تصمیم گرفت برای اعاده حاکمیت دولت مرکزی در آذربایجان ولیعهد را به تبریز اعزام کند (نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: بیست و چهار). طرح اعزام ولیعهد به آذربایجان در چارچوب طرح کلانی قرار داشت که دولت مرکزی برای کنترل بحران ارومیه در حال اجرای آن بود. پیش‌تر اشاره شد که یکی از دلایلی که روسیه در مخالفت با خروج قوایش از آذربایجان اقامه می‌کرد این بود که دولت ایران فاقد قوه نظامی برای حفظ امنیت اتباع روسیه در آذربایجان است، از این رو نمی‌تواند قشون‌شان را از آذربایجان خارج کنند. دولت ایران برای رد این بهانه روسیه، مسأله اعزام ولیعهد به آذربایجان را در تمامی مذاکرات‌شان با روس‌ها مطرح می‌کردند. دولت ایران در طول مذاکرات به دفعات ضرورت اعزام ولیعهد به تبریز را گوشزد می‌کرد با این استدلال که پس از تخلیه قوای خارجی، دولت با حضور ولیعهد در تبریز توان برقراری امنیت در آن صفحات را خواهد داشت (تلگراف وزارت امور خارجه به وزیر مختار ایران در پتروگراد در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶: ۱۲۴).

به‌رغم پافشاری دولت ایران برای اعزام ولیعهد، روس‌ها سنگ‌اندازی می‌کردند. آن‌ها دولت ایران را متهم کردند که «به میل انتفاع از موقع جنگ» قصد دارد چنین اقدامی انجام دهد (تلگراف وزارت امور خارجه به وزیر مختار ایران در پتروگراد در ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، کتاب سبز، ۱۳۳۶: ۱۲۴). آن‌ها اعزام ولیعهد را مغایر با منافع روسیه در آذربایجان اعلام می‌دانستند و اعلام کردند که این درخواست ایران به تحریک عثمانی‌ها، آلمانی‌ها و اتریشی‌ها مطرح شده است (گرکه، ۱۳۷۷: ۶۱/۱). پس از شکست روسیه در ۴ دی ۱۲۹۳ از عثمانی در «ساری‌قمیش» و خروج موقت قشون روس از آذربایجان بود که روس‌ها با اعزام ولیعهد به تبریز موافقت کردند (همان‌جا؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۹). ولیعهد در ۲۷ بهمن ۱۲۹۳ به فرمانروایی آذربایجان منصوب شد و در اواخر اسفند ۱۲۹۳ در تبریز مستقر شد (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان: ملیجک ثانی، ۱۳۷۶: ۲۸۶۱/۴؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۹). استقرار ولیعهد در تبریز، اقدامات دولت قاجار برای حل بحران ارومیه را وارد مرحله تازه‌ای کرد.

ب. تغییر حکمرانان ارومیه

افزون بر کوشش دولت مرکزی در اعاده حاکمیت دولت بر آذربایجان برای کنترل بحران ارومیه از طریق اعزام ولیعهد، یکی از اهداف دولت مرکزی از اعزام ولیعهد، تغییر حکمرانان ارومیه بود که از نگاه دولت مرکزی وابستگی‌هایشان مانع از اقدام مؤثر دولت در آن ناحیه شده بود. در آبان ۱۲۹۳ وزارت داخله در نامه‌ای به نایب‌الایاله آذربایجان متذکر شد چنان که گزارش‌ها نشان می‌دهد «اوضاع ارومی خیلی رو به بدی گذاشته» است (نامه وزارت داخله به والی آذربایجان، ۵ ذیحجه ۱۳۳۲، ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۱: ۳۳۶-۳۳۵). وزارت داخله عامل این مسأله را حکمران ارومیه می‌دانست که نمی‌تواند وضعیت را اداره کند. (همان‌جا). تهدید حکمران ارومیه از سوی وزارتخانه با اعزام ولیعهد به تبریز شکل عملی یافت و محمدحسن میرزا در اولین اقدام والی ارومیه را تغییر داد.

مقارن آغاز جنگ جهانی اول، حکمران ارومیه اعتمادالدوله بود که تا دی ۱۲۹۳ که روس‌ها در ساری‌قمیش از عثمانی شکست خوردند و قوای‌شان را از ارومیه خارج کردند بر سر کار بود (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۷). او از سوی صمدخان شجاع‌الدوله والی تبریز منصوب شده بود و از همدستان او شمرده می‌شد (توفیق، ۱۳۸۹: ۴؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۰۱). اعتمادالدوله اگر چه می‌کوشید در اداره ارومیه منافع مردم محلی و روس‌ها را

توأمان تأمین کند، اما وزنه طرفداری او از منافع روس‌ها سنگین‌تر بود و روس‌ها سخت حامی او بودند و وقتی هم که از حکومت ارومیه عزل شد، روس‌ها نگذاشتند بیکار بماند و او را به حکمرانی خوی منصوب کردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۲۵). او در طول جنگ جهانی اول در دو نوبت دیگر هم به حکمرانی ارومیه رسید (ملک‌زاده دیلمقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۱). ولیعهد پس از ورود به تبریز، اولین اقدامی که انجام داد برکناری حکام پیشین ارومیه و مضافات بود (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۸۷۹/۴). او اعتمادالدوله را عزل کرد و تصمیم داشت شاهزاده امامقلی میرزا را به حکمرانی ارومیه منصوب کند که با مخالفت کنسول روسیه در ارومیه مواجه شد (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۷۲) ولی به‌رغم مخالفت آنان او را منصوب کرد (ملک‌زاده دیلمقانی، ۱۳۸۴: ۳۰۶). حکومتی که تنها یک ماه دوام آورد و مخالفت روس‌ها با آن شاهزاده موجب شد ولیعهد، عموی جوانش یمین‌الدوله را در خرداد ۱۲۹۴ به حکمرانی ارومیه منصوب کند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۳۰؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۶۷۲). یمین‌الدوله با «استدعای قنصل روس از والا حضرت محمدحسن میرزا» به حکومت ارومیه منصوب شده بود (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۹۰۵/۴-۲۹۰۶). حکومت یمین‌الدوله وابسته به روسیه به دلیل «بی‌نهایت بدرفتاری» او و «رنجش بی‌حد اعیان و مردم» از او (همان، ۲۹۲۶) نیز بیش از دو ماه دوام نیاورد و او در شهریور ۱۲۹۴ برکنار شد و معزالدوله به حکمرانی منصوب شد (نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۱۸؛ تمدن، ۱۳۵۰: ۱۴۱).

جابه‌جایی حکمرانان ارومیه و مضافات در سال نخست جنگ نشان می‌دهد که از مرداد ۱۲۹۳ تا شهریور ۱۲۹۴ چهار حکمران از سوی ولیعهد عزل و نصب شده‌اند. حکمرانانی که گاه طول حکومت‌شان تنها یک ماه به طول انجامید. روند تغییرات در طی سه سال باقی‌مانده از جنگ نیز تداوم یافت و چهار حکمران دیگر در ارومیه منصوب شدند. (توفیق، ۱۳۸۹: ۱۳؛ معتمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۳؛ کسروی، ۱۳۸۴: ۷۱۲؛ ملک‌زاده دیلمقانی، ۱۳۸۴: ۳۱۱). در مجموع، در طول جنگ، هشت حکمران در ارومیه بر سرکار آمدند. میانگین عمر حکمرانی آن‌ها شش ماه بود؛ دوره‌ای کوتاه و ناپایدار که مجال هر اقدام مؤثری را از دولت و حکمرانان سلب کرده بود.

هدف ولیعهد از تغییرات در حکومت ارومیه کنترل بحران بود؛ اما دو عامل مانع از تحقق این هدف ولیعهد و دولت مرکزی شد. عامل اول، مداخله بی‌پایان روس‌ها در عزل، نصب و عملکرد حکمرانان ارومیه بود. ولیعهد در عزل و نصب حکمرانان ارومیه فعال

مایشاء نبود و بدون در نظر داشتن ملاحظات روس‌ها که نیروی نظامی در ارومیه داشتند، نمی‌توانست گزینه‌های مطلوب روس‌ها را جابه‌جا و گزینه‌های مطلوب دولت را جایگزین کند. در عزل و نصب هر هشت حکمران روس‌ها مداخله کردند. هنگامی که ولیعهد اعتمادالدوله را عزل کرد روس‌ها بی‌درنگ خواستار منصوب کردن او به حکومت خوی شدند (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۴/۲۹۶۷). ولیعهد خواست امامقلی میرزا را منصوب کند روس‌ها مخالفت کردند، علی‌رغم مخالفت روس‌ها او منصوب شد اما کارشکنی روس‌ها موجب شد حکومت او بیش از یک ماه دوام نیاورد (کسروی، ۱۳۸۴: ۶۷۲). مداخله روس‌ها اقدام دولت در تغییر حکمرانان برای کنترل بحران را ناکام گذاشت. مداخله‌ای که در سطح محلی در ارومیه و مضافات، کارگزاران دولت را که با بحران بزرگ‌تر فقدان منابع مالی و نیروی نظامی مواجه بودند، زمین‌گیر کرده بود.

ج. اقدامات کارگزاران محلی در ارومیه و مضافات

در بین تمامی نیروهای دولت قاجار که در پایتخت، والیگری آذربایجان و کارگزاران محلی در ارومیه می‌کوشیدند بحران را کنترل کنند، گروه سوم در مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با بحران قرار داشت. این گروه در شرایطی که با بحران مالی و فقدان نیروی نظامی مواجه بود در وضعیت پیچیده ارومیه که حاصل حضور نیروهای متعدد در آن بود باید توازن قوا را برقرار می‌کرد؛ امری که با عنایت به ضعف دولت مرکزی و والیگری آذربایجان تقریباً محال به نظر می‌رسید، اما آن نیروها تلاش می‌کردند از دامنه بحران بکاهند.

عملکرد کارگزاران محلی دولت قاجار در ارومیه و مضافات صرف‌نظر از اجرای دستورات نهادهای بالادستی که از والیگری آذربایجان و تهران صادر می‌شد، مبتنی بر توافقی حداقلی بود که میان نیروهای حاضر در ارومیه که حکمران، کارگزاری، قشون‌های روسیه و عثمانی، کنسول‌های انگلستان و روسیه و آمریکا و فرانسه، هیئت‌های تبشیری آمریکایی و فرانسوی، تشکیلات قوای مسیحی، عشایر کرد، مسیحیان و مردم عادی را شامل می‌شد صورت می‌گرفت. نماد آن توافق تشکیل «کمیسیون مشترک» از اغلب نیروهای حاضر در ارومیه برای حل بحران و اعزام هیئتی از ارومیه به آذربایجان برای متقاعد کردن ولیعهد برای تامین منابع مالی و نیروی نظامی بود.

از سال ۱۲۹۵ ه.ش که دامنه بحران در ارومیه گسترش یافت و عمیق‌تر شد حکومت ارومیه، کارگزاری ارومیه و نیروهای نظامی دولت با همراهی برخی از اعیان و اشراف و علما و بزرگان شهر طی مذاکراتی که با نیروهای خارجی در ارومیه انجام دادند به توافق رسیدند کمیسیونی مشترک تشکیل شود تا مورد به مورد مسائلی را که میان طرفین رخ می‌دهد بررسی کند و تصمیمات مقتضی را اتخاذ کند. طرف مقابل که از نمایندگان کنسول‌گری‌های مستقر در ارومیه، نمایندگان میسیون‌های مذهبی و نمایندگان اقلیت‌های دینی و مذهبی بودند از این پیشنهاد استقبال کردند و طرفین توانستند کمیسیون مذکور را تشکیل دهند (معمدالوزاره، ۱۳۷۹: ۲۸-۳۲). این کمیسیون جایگزین حکومت ارومیه شده بود و مقدرات امور ارومیه پس از تشکیل آن کمیسیون نه در حکومت ارومیه و طبق دستورات والیگری آذربایجان و پایتخت بلکه براساس تصمیمات آن کمیسیون تعیین می‌شد (همان، ۳۲). فلسفه تشکیل این کمیسیون «اصلاح و استقرار امنیت» بود (همان، ۳۶). در بین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی عضو در کمیسیون مذکور نیز کارگذاری ارومیه بیش از سایرین کوشش می‌کرد بحران کنترل شود. اغلب مذاکرات توسط آن‌ها صورت می‌پذیرفت و در مذاکرات نیز نیروی بی‌تاثیری نبود (همان، ۶-۷). کارگزاری‌ها با وجود رویارویی مسلمانان و مسیحیان، در بحبوحه جنگ نیز می‌کوشیدند همچنان امنیت اقلیت‌ها را برقرار و از منافع آنان دفاع کنند (گزارش کارگزاری سلدوز به وزارت امور خارجه، ۹ محرم ۱۳۳۳، ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۱: ۳۳۹). مهم‌ترین اقدام کارگزاری حضور در هیأت اعزامی به تبریز برای کسب کمک‌های مالی و نظامی از ولیعهد بود که پس از تشکیل کمیسیون مهمترین اقدام مقامات محلی برای کنترل بحران بود.

پس از کشتار اسفند ۱۲۹۶ هیئتی با توافق کمیسیون در فروردین ۱۲۹۷ از ارومیه عازم تبریز شد که اعضای آن هیئت اجلال‌الملک، محمود آقا مجتهد و حاجی شهاب‌الدوله بودند. آن‌ها موفق شدند در تبریز با حاجی محتشم‌السلطنه اسفندیاری، والی آذربایجان، دیدار و گفت‌وگو کنند و درخواست کمک‌های نظامی و مالی را با او در میان بگذارند. به‌رغم مذاکرات فراوان، اسفندیاری به‌دلیل ناتوانی در تأمین درخواست‌های آنان، صورت مسأله را پاک کرد و اعلام کرد در ارومیه بیش از ده دوازده نفر کشته نشده است و دولت به زودی اقدام خواهد کرد (توفیق، ۱۳۸۹: ۴۶). دولت در پاسخ، در اردیبهشت ۱۲۹۷ هیأتی را به ارومیه فرستاد (تمدن، ۱۳۵۰: ۲۶۰). هیأت مزبور، مجلس عالی، از مسلمانان و مسیحیان تشکیل داد تا درباره ارومیه مذاکره شود. مذاکرات مفصلی در «اصلاح حال

ولایات» انجام شد. نتیجه این اقدام، نوشتن «قرارنامه‌ای» بود که مورد تأیید مسیحی و مسلمان قرار گرفت. آن قرارنامه در یازده بند نوشته شد که از بندهای تعیین‌کننده آن عبارت بودند از تعیین آقا پطرس و ملک خوشابه از طرف آسوری‌ها و بارون جرماک از طرف ارامنه برای همکاری با حکمران ارومیه «امنیه ولایت را فراهم» و از «وقوعات ناگوار مستخلص گردانند اهالی را». در بند دیگری نیز قید شد که پیگیری شود دولت از طریق «دیپلوماسی» به جهت انصراف قشون اجنبی وارد مذاکره شود (معمدالوزراه، ۱۳۷۹: ۱۲۹-۱۲۷). امضای آن قرارنامه تا حدودی از تنش‌ها کاست (همان، ۱۲۹). اگرچه تشکیل کمیسیون و اعزام هیأت و امضای قرارنامه گام قابل‌اعتنایی از سوی کارگزاران محلی دولت در جهت کنترل دامنه بحران بود، اما آنان بدون امکانات مالی و نظامی تنها با تکیه بر مذاکره نمی‌توانستند اوضاع را بهبود ببخشند.

چهارم. علل ناکامی دولت

۱. بحران مالی دولت

یکی از علل عمده ناکام ماندن اقدامات دولت در کنترل بحران ارومیه ناتوانی دولت در اجابت درخواست‌های مالی والیگری آذربایجان و کارگزاران دولت در ارومیه بود. ترجیح‌بند درخواست‌های کارگزاران دولت در ارومیه و مضافات درخواست منابع مالی برای فراهم کردن قوای نظامی و نیز پرداخت حقوق کارکنان دولت در آن صفحات بود (نگ: نامه معزالدوله به ولیعهد، شماره ۱۲۶۱، ۲۴ شوال ۱۳۳۳، نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۲۰). درخواستی که دولت به‌دلیل بحران مالی نمی‌توانست پاسخی بدان بدهد.

در دوره مظفرالدین‌شاه وضعیت مالی کشور وخیم‌تر شد. درآمدهای دولت به‌مراتب کمتر از هزینه‌ها بود و کسری بودجه، دولت را به سوی استقراض خارجی سوق داد (جمالزاده، ۱۳۳۵ ه.ق: ۱۵۷). محمدعلی‌شاه برای تأمین منابع مالی قدری از جواهرات سلطنتی را در اختیار پدر زنش کامران میرزا گذاشته بود تا در بانک روس گرو بگذارد و پولی تدارک ببیند (بهار، ۱۳۵۷: ۵/۱). در ۱۲۸۹ ه.ش در اولین بودجه‌ای که دولت به مجلس داد دولت با کسری ۵۰۰۰۰۰۰ تومانی مواجه بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۷۸). با آغاز جنگ وضعیت مالی دولت بحرانی شد. تجارت خارجی ایران کاهش یافت؛ چون شرکای تجاری ایران در گرداب جنگ فرو رفته بودند (جمالزاده، ۱۳۳۵ ه.ق: ۱۸۹-۱۹۰). درآمدهای گمرکی ایران به کمتر از نصف رسیده بود (گرکه، ۱۳۷۷: ۵۵). در داخل،

دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول | ۶۹

اغتشاشات داخلی راه‌های تجاری را مسدود کرده بود و کشاورزی کشور از هم فروپاشیده بود (میلسپو، ۱۳۵۶: ۲۲۲). نتیجه این بحران این بود که درآمدهای دولت که در ۱۲۸۹ ه.ش ۱۴۱۱۶۰۰۰ تومان در کمتر از پنج سال و در ۱۲۹۳ ه.ش به ۵۸۰۷۰۰۰ تومان کاهش یابد (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۶۸). کسری ۸۳۰۹۰۰۰ تومانی در آغاز جنگ با مداخله‌های روسیه در دریافت مالیات‌ها از ارومیه (نامه حکومت ارومیه به ولیعهد، شماره ۲۶۸۸، ۶ محرم ۱۳۳۳، در نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۱۱۲) بحران را تشدید کرد و نخستین نشانه‌هایش را در اعزام ولیعهد به تبریز بروز داد.

دولت ایران در هنگام مذاکرات با روسیه و عثمانی برای تخلیه قوا یکی از درخواست‌هایش کسب رضایت اشغال‌گران برای اعزام ولیعهد به تبریز بود تا با تهیه قوای نظامی امنیت را در آن صفحات برقرار کند. دولت اگرچه این گزینه را مطرح می‌کرد، اما به دلیل خالی بودن خزانه حتی قادر نبود به سهولت هزینه مسافرت ولیعهد به تبریز را فراهم کند. عزیزالسلطان که از همراهان و پیشکار مالی ولیعهد در تبریز بود در خاطراتش می‌نویسد که «مبلغ چهارصد تومان برای خرجی سفر آذربایجان مرحمت کردند. مدتی برای خرجی معطل بودیم» (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۲۸۲۹/۴). پس از استقرار ولیعهد در تبریز، دولت توانایی پرداخت حقوق ولیعهد و کارکنان دستگاه ولیعهد را نداشت. ولیعهد و اجزاء دستگاه او در ۱۲۹۴ ه.ش حقوق‌شان چهار ماه به تأخیر افتاد و ولیعهد دستور داد برخی از لوازم و اسباب دستگاه ولیعهدی به فروش گذاشته شود (همان، ۲۹۷۳/۴). بحران مالی دولت بدین ترتیب سرریز شده بود بر والیگری آذربایجان و ولیعهد نیز به همین دلیل قادر به پاسخ به درخواست مکرر کارگزاران محلی ارومیه (نامه‌های ارومیه، نامه‌های شماره ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹: ۱۱۱ - ۱۰۷) برای تأمین منابع مالی کنترل بحران نبود.

حکمرانان ارومیه برای کنترل بحران به نیروی نظامی نیاز داشتند. دولت نیروی نظامی برای اعزام به ارومیه در اختیار نداشت و ولیعهد باید این نیرو را از میان ایلات آذربایجان تدارک می‌دید. ایلات دستمزد می‌خواستند و دولت منابع مالی نداشت. چرخه‌ای که در سراسر چهار سال جنگ جهانی اول در آذربایجان تداوم داشت و کارگزاران محلی نتوانستند اقدام مؤثری در کنترل بحران داشته باشند. معزالدوله، حاکم ارومیه در نامه‌ای به ولیعهد اعلام کرد که اگر حقوق اداره حکومتی ارومیه پرداخت نشود مشکل است بتواند از خود و اعضای اداره حکومتی نگاهداری کند و به خدمتش ادامه بدهد. مسأله‌ای

که از نظر او به اندازه تأمین نیروی نظامی برای ارومیه اهمیت حیاتی داشت (نامه معزالدوله به ولیعهد، شماره ۱۲۶۱، ۲۴ شوال ۱۳۳۳، در نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۲۱). فقدان منابع مالی دولت با مداخله‌های روسیه در گردآوری مالیات‌های ارومیه و مضافات وضعیت مالی را بحرانی‌تر می‌کرد. روس‌ها از آغاز جنگ در امر مالیات‌گیری ارومیه و حومه دخالت داشتند. دولت مرکزی که ناتوان از تأمین منابع بود انتظار داشت بخشی از نیازهای مالی ارومیه از محل مالیات‌های همان ناحیه تأمین گردد. اما، روس‌ها اهالی را تهدید می‌کردند که مالیات‌شان را باید به کنسول روسیه در ارومیه پرداخت کنند. در مقابل دولت مرکزی هم طی متحدالمالی اعلام کرد که در صورت پرداخت مالیات به روس‌ها، دولت مجدداً مالیات‌ها را از مؤدیان مطالبه خواهد کرد. بزرگان ایالت هم با بستن خود به روس‌ها از پرداخت مالیات سرباز می‌زدند (نامه حکومت ارومیه به ولیعهد، شماره ۶، ۲۶۸۸ محرم ۱۳۳۳، در نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۱۱۲) و وضعیت وخیم مالی دولت را وخیم‌تر می‌کردند. نتیجه این روند، عدم تأمین نیازهای مالی کارگزاران محلی، به‌ویژه در تدارک قوای نظامی دولت برای کنترل بحران در ارومیه و مضافات بود.

۲. فقدان نیروی نظامی

ناکامی دولت قاجار در کنترل بحران ارومیه افزون بر فقدان منابع مالی ریشه در ضعف ساختاری حوزه نظامی نیز داشت. حکومت ارومیه برای کنترل بحران و برقراری امنیت و ممانعت از درگیری مسیحیان و مسلمانان محلی نیاز مبرمی به نیروی نظامی داشت. هر هشت حاکمی که در طول جنگ در ارومیه بودند در مکاتبات‌شان با تبریز اعزام نیروی نظامی یکی از دو خواسته اصلی‌شان بود. برای نمونه، معزالدوله حل بحران ارومیه را «بدون عطف توجهات مقامات عالی‌مرکزی» ناممکن می‌دانست. مهم‌ترین درخواستش نیز «اقدامات لازمه در تسریع اعزام و استعداد» بود (نامه حکومت ارومیه و مضافات به شریف‌الدوله (کارگزار کل آذربایجان)، شماره ۱۱۰۵، ۱۷ شوال ۱۳۳۳، نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۰: ۷-۸). والیگری آذربایجان و دولت مرکزی ضرورت اعزام نیرو به ارومیه را می‌دانستند، اما نیرویی نداشتند اعزام کنند.

ایران در عصر قاجار فاقد نیروی نظامی قابل اعتنا و نیرومند بود (تحولات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای ملی، ۱۳۹۰: ۶۰۳؛ گرکه، ۱۳۷۷: ۴۴-۴۵). منظم‌ترین نیروی نظامی ایران در عهد قاجار نیروی قزاق بود که در ۱۲۹۶ ه. ق تحت فرماندهی افسران روسی تشکیل شد و فرماندهی آن به نیروی روسیه در قفقاز پاسخگو

بود (مامونترف، ۱۳۶۲: ۳۰۵). نیروی قزاق نیروی شخصی شاه بود (کتاب آبی، ۱۳۷۹: ۵۵۴/۱) و پس از مشروطیت نیز توسعه یافت. در ۱۲۹۰ ه.ش فوج‌های تبریز و اردبیل آن تشکیل شد (سپهر، ۱۳۶۲: ۱۱۹). تسلیحات نیروی قزاق را تزار روسیه تأمین می‌کرد (کرونین، ۱۳۷۷: ۱۰۱). با آغاز جنگ جهانی اول متفقین نیروی قزاق را تقویت کردند و آتریادهای مشهد، ارومیه، بابل، رشت و همدان تأسیس شد (مامونترف، ۱۳۶۲: ۳۲۰). قزاقخانه تنها نیروی درخور اعتنای ایران در جنگ جهانی اول بود که با مسائل متعددی مواجه بود و نتوانست نیازهای دولت را در ارومیه و مضافات تأمین کند.

افزون بر قزاق‌ها، نیروی ژاندارمری دومین نیروی نظامی ایران بود که در ۱۲۸۹ ه.ش به فرماندهی یالمارسن تأسیس شد (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۷). تأسیس ژاندارمری در راستای طرحی قرار داشت که نیروهای ملی ایران خواهان تشکیل نیروی ملی و پاسخگو بودند. این نیرو در نیمه جنوبی و مرکزی و پایتخت فعالیت می‌کرد و روس‌ها طبق قرارداد ۱۹۰۷ م اجازه فعالیت ژاندارمری در آذربایجان را به سختی صادر کردند (همانجا).

قزاقخانه و ژاندارمری تحت شرایطی که ذکر شد تنها نیروهای نظامی ایران بودند که دولت می‌توانست از آن‌ها برای تأمین امنیت در ارومیه و مضافات استفاده کند. ژاندارمری در ارومیه نیروی مهمی به شمار نمی‌رفت، نظمیۀ ارومیه نیز که در ۱۲۹۶ ه.ش به فرماندهی ابراهیم خان تشکیل شده بود، شریک دزد و رفیق قافله بود و خود از مسببان ناامنی بود (توفیق، ۱۳۸۹: ۲۸). اختلاف‌های شخصی فرماندهان این دو نیرو هم آن‌ها را ناکارآمدتر کرده بود (الولبلیه، ۱۳۸۱: ۴۳۰). تنها نیروی نظامی دولت در ارومیه که می‌توانست مؤثر باشد قزاقخانه بود که نه نیرو و تجهیزات کافی داشت و نه منابع مالی. دخالت‌های روسیه و آتش زدن قزاقخانه ارومیه و مصادره تجهیزات آن توسط روس‌ها نیز مزید بر علت شد و قزاقخانه را در کنترل بحران به نیرویی ناکارآمد مبدل ساخت.

سربازان قزاقخانه از همان ابتدای جنگ برخلاف دستور فرمانده روس‌شان در عمارت چهار برج در جنب توپخانه در مرکز ارومیه منزل کرده بودند و در آن‌جا سنگربندی نمودند و از همان نقطه جنگ می‌کردند (توفیق، ۱۳۸۹: ۲۹). تعداد آن‌ها «یکدسته کوچکی» بود (کسروی، ۱۳۸۴: ۷۱۴). این نیروی کوچک که در مقایسه با نیروهای چند هزار نفره جیلوها و مسیحیان و روس‌ها که نیکیتین تنها قوای روس‌ها را هشت هزار نفر ثبت کرده است (نیکیتین، ۱۳۲۴: ۲۰۳) نیروی ناچیزی بود و با دو مسأله مهم نیز مواجه بود: نرسیدن حقوق‌شان که آن‌ها را تا مرز ترک پست نیز پیش برده بود (نامه حکومت

ارومی و مضافات به ولیعهد، شماره ۱۶۴۹، ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، نامه‌های ارومیه، ۱۳۸۹: ۵۵). به تعبیر نظام‌الملک، پیشکار آذربایجان که نرسیدن حقوق سربازان او را تحت فشار قرار داده بود، «تا تریاق از عراق بیاورند، مارگزیده مرده شود» (همان، ۱۴). مسئله دوم مداخله روس‌ها و غارت قزاقخانه توسط آنان بود. روس‌ها برای ممانعت از کارکرد قزاقخانه، آن‌جا را در دو نوبت غارت، تجهیزات را مصادره و وسایل غیرمنقول را آتش زدند (همان، ۱۳۰-۱۳۱). این دو مسأله موجب شده بود همان معدود نیروی قزاق نیز از دور خارج شوند. کوشش‌های ولیعهد برای تدارک قشون از میان ایلات ماکو نیز به دلیل بحران مالی با شکست مواجه شد (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۳۲۶۳/۴-۳۳۱۳). پیوند بحران مالی با فقدان نیروی نظامی که در وضعیت قزاق‌های ارومیه نمود داشت مینیاتوری بود از بحران بزرگ مالی و نظامی که دولت قاجار را فراگرفته بود و اقداماتش در کنترل بحران ارومیه را ناکام می‌گذاشت.

نتیجه‌گیری

بررسی اقدامات دولت قاجار برای حل بحران ارومیه و ناکامی‌اش در این راستا، حکایت از این دارد که دولت از طریق مذاکره با قوای اشغالگر برای خروج قوای‌شان از آذربایجان و ارومیه و مضافات که مسبب بحران بودند، اعزام ولیعهد برای برقراری امنیت در غرب آذربایجان و تغییر والیان ارومیه کوشید بحران را کنترل کند؛ اما، ایران مقارن آغاز جنگ جهانی اول، به صورت توأمان از ضعف ساختارها و فقدان نیروی انسانی کارآمد رنج می‌برد. در ساختار سیاسی، انقلاب مشروطیت نظم کهن را دگرگون کرده بود، اما نتوانسته بود نظم جدید را تثبیت کند و پیامد آن، بی‌ثباتی دولت‌ها بود که با مداخله‌های خارجی تشدید می‌شد. ساختار اقتصادی فرسوده، دولت را از نظر مالی در آستانه ورشکستگی قرار داده بود. از نظر نظامی نیز دولت قاجار فاقد ارتش و نیروی نظامی قابل اعتنا بود. این ساختارهای معیوب در ترکیب با افراد ناکارآمد، ایران را مقارن آغاز جنگ جهانی اول در وضعیت شکننده‌ای قرار داده بود. در این شرایط داخلی بود که جنگ آغاز شد و آذربایجان و ارومیه به دلیل همسایگی با روسیه و عثمانی به اشغال آن دو قدرت درآمد. با آغاز بحران ارومیه، دولت قاجار، در چارچوب امکانات و محدودیت‌های ساختاری و نیروی انسانی که خود مسبب‌اش بود، گام‌هایی چون مذاکره با دول اشغال‌گر برای تخلیه قشون از ارومیه، اعزام ولیعهد به آذربایجان برای اعاده حاکمیت دولت و برقراری امنیت

و نیز تغییر حکمرانان ارومیه و مضافات کوشید بحران را کنترل کند، اما به دلیل شیوه حکمرانی‌اش که ساختارها را معیوب و نیروهای کارآمد را مطرود ساخته بود، در بزنگاه جنگ جهانی اول نتوانست از یکی از بحران‌های بزرگ جنگ جهانی اول در ایران جان سالم به در ببرد.

فهرست منابع و مآخذ

- آقاسی، مهدی (۱۳۵۰). تاریخ خوی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله: اسناد آذربایجان (۱۳۸۰). به کوشش عبدالحسین نوایی، نیلوفر کسری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). مرآة البلدان، تصحیح عبدالحسین نوایی، میرهاشم محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اوپن، اوژن (۱۳۶۲). ایران امروز، سفرنامه و بررسیهای سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۷-۱۹۰۶م، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- ایران و جنگ جهانی اول: اسناد وزارت داخله (۱۳۸۱). به کوشش کاوه بیات، تهران: سازمان ملی ایران.
- ایران و جنگ جهانی اول: مجموعه مقالات سمینار (۱۳۸۰). به کوشش صفا اخوان، تهران: مؤسسه و چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
- بنجامین، س - ج (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان: سفرنامه بنجامین، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- پرونسن، مارتین (۱۳۸۹). «اسماعیل آقا سیمکو، جنگ سالار کرد»، ایران و جنگ جهانی اول: آوردگاه ابردولت‌ها، به کوشش تورج اتابکی، ترجمه حسن افشار، تهران: ماهی.
- تحولات غرب آذربایجان به روایت اسناد مجلس شورای ملی (۱۳۹۰). دوره‌های سوم تا پنجم، به کوشش علی ططری، رحیم نیکبخت، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰). اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضائیه، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- توفیق، رحمت‌الله (۱۳۸۹). تاریخچه ارومیه: یادداشت‌هایی از سال‌های جنگ اول جهانی و آشوب‌های بعد از آن، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

- جکسن، ویلیام (۱۳۵۷). *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری، فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت افست با همکاری انتشارات فرانکلین.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۳۵ق)، *گنج شایگان؛ اوضاع اقتصادی ایران*، برلین: کاوه.
- جیمز ویلس، چارلز (۱۳۶۶). *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سید عبدالله، به‌کوشش جمشید دودانگه، مهرداد نیکنام، تهران: نشر طلوع.
- خانلری، کارن (۱۳۸۴). «*حوادث ۱۲۹۶-۱۲۹۷ آذربایجان از دیدگاه نشریه ارمنی آیگ*، چاپ تبریز (ارگان فدراسیون انقلابی ارمنه «دانشناکسوتیون» کمیته مرکزی آذربایجان)»، فصلنامه پیمان، دوره سیزدهم، ۱۳-۱۹.
- خلیج، محمدمهدی؛ حکیمی‌پور، اکبر (۱۳۹۵). «نقش متفقین در اندیشه استقلال‌خواهی مسیحیان غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، دوره پنجم، ۸۰-۹۴.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸). *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتنبرگ.
- دفتر تاریخ: *مجموعه اسناد و منابع تاریخی (۱۳۸۰)*. گردآورنده ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۸). *هیئت علمی فرانسه در ایران*، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز: چهر.
- دنسترویل (بی‌تا)، *خاطرات ژنرال دنسترویل: سرکوبگر جنگل*، ترجمه حسین انصاری، تهران: کتاب فرزاد.
- دوسرسی (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م: سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رایس، کلارا (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.
- *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی» (۱۳۷۶)*. به‌کوشش محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸). *تاریخ خوی: سیر تحولات، اجتماعی و فرهنگی شهرهای ایران در طی قرون*، تهران: طرح نو.
- زیرینسکی، مایکل (۱۳۸۰). «*مسیونرهای پرسبیتی آمریکایی در شهر ارومیه در جنگ جهانی اول*»، ایران و جنگ جهانی اول، تهران: مؤسسه و چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: ادیب.
- _____ (۱۳۹۵). *ایران در جنگ بزرگ*، ج یکم، تهران: نشر پژوهاک کیوان.

دولت قاجار و بحران ارومیه در جنگ جهانی اول | ۷۵

- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶). *مرآت‌الوقایع مظفری*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: میراث مکتوب.
- شاهموردیان، نایری (۱۳۹۴). «مختصری بر تاریخچه مدارس ارمنیان تبریز»، *فصلنامه پیمان*، شماره ۷۴، ۳۶-۴۵.
- شیخ‌نوری، محمدمیر، محمد نایب‌پور و سیروان خسروزاده (۱۳۹۴). «فعالیت‌های سیاسی - نظامی مسیحیان و رقابت قدرت‌ها در غرب آذربایجان (۱۹۱۴-۱۹۱۸م)»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، هفتم، ۴۹-۶۸.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). *تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: کتابفروشی اشراقی.
- کتاب آبی: گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۷۹)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- کتاب سبز؛ بی‌طرفی ایران (۱۳۳۶ق). تهران: مطبعه روشنایی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی در ایران*، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: خجسته.
- کسروی، سید احمد (۱۳۸۴). *تاریخ هیجده ساله آذربایجان: بازمانده تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- گرکه، اولریخ (۱۳۷۷). *پیش به سوی شرق: ایران در سیاست شرقی آلمان در جنگ جهانی اول*، ترجمه پرویز صدری، تهران: کتاب سیامک.
- گل‌نظریان، ماگدالینا (۱۳۸۰). «*ارامنه آذربایجان در طول جنگ جهانی اول*»، ایران و جنگ جهانی اول، تهران: موسسه و چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
- ماپرلی، جیمز (۱۳۶۹). *عملیات در ایران: جنگ جهانی اول ۱۹۱۹-۱۹۱۴م*، ترجمه کاوه بیات، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مامانتوف، ن.ب (۱۳۶۳). *خاطرات مامانتوف؛ بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ قمری*، حکومت تزار و محمدعلی شاه، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، به‌اهتمام همایون شهیدی، تهران: اشکان.

- معتمدالوزاره، رحمت‌الله‌خان (۱۳۷۹). *ارومیه در محاربه عالمسوز؛ از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا (۱۲۹۱-۱۳۰۰)*، به کوشش کاوه بیات، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- معزالدوله، محمدصادق (۱۳۸۰). *نامه‌های ارومیه: اسناد و مکاتبات محمدصادق میرزا معزالدوله از حکومت ارومیه، شوال ۱۳۳۳ تا ربیع‌الاول ۱۳۳۴*، به کوشش کاوه بیات، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ملک‌زاده دیلمقانی، توحید (۱۳۸۴). *تاریخ ده هزار ساله سلماس و غرب آذربایجان*، تبریز: ائلدار.
- موریه، جیمز، (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- میلسپو، آرتور (۲۵۳۶). *آمریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- ناطق، هما (۱۳۶۸). *ایران در راهیابی فرهنگی*، پاریس: انتشارات خاوران.
- نصرت‌ماکوئی، محمدرحیم (نصرت‌الملک) (بی‌تا). *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*، قم: بی‌نا.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، تصحیح معصومه مافی و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نیکیتین، ب (۱۳۲۹). *ایرانی که من شناختم*، ترجمه فره‌وشی (مترجم همایون سابق)، تهران: کانون معرفت.
- الوبلیه، فلورانس (۱۳۸۰). «جنگ جهانی اول در غرب دریایچه ارومیه: مهاجرت آشوریان و تخریب میسیون لازاریست»، به کوشش صفا اخوان، ایران و جنگ جهانی اول؛ مجموعه مقالات سمینار، تهران: مؤسسه و چاپ انتشارات وزارت امور خارجه.
- ویشارد، جان (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: انتشارات نوین.